

نقشه نوشتن

با ورود معلم به کلاس، شور و نشاط دانش‌آموزان بیشتر شد. معلم خوش‌فکر درس را آغاز کرد و گفت: می‌دانم که شما نوشتن را از همان سال‌های آغازین دبستان آموخته‌اید اما از امسال، چگونه نوشتن را، به‌طور روشمند، خواهید آموخت. اکنون، اجازه بدهید با یک مثال، کمی بیشتر توضیح دهم.

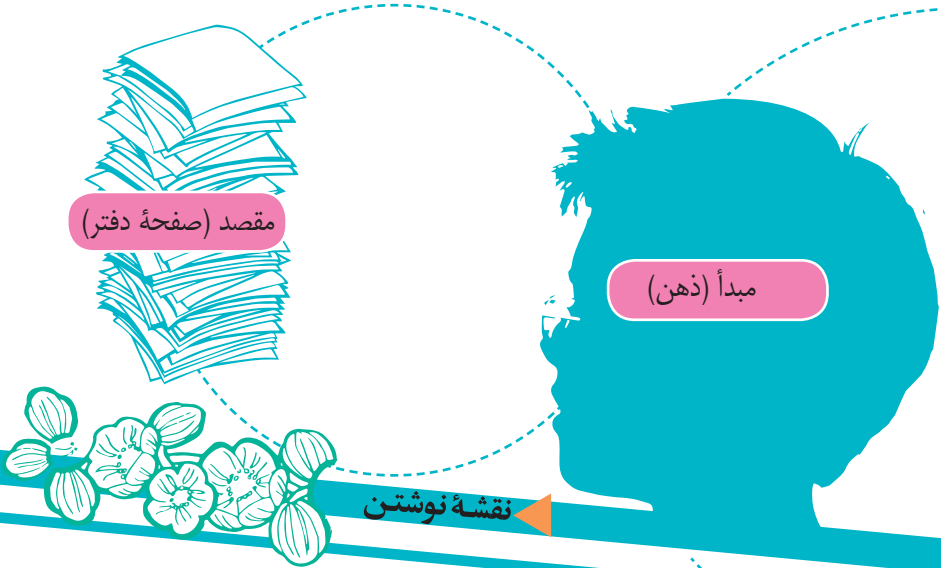
عزیزانم، نویسندگی شبیه سفر است: سفری واقعی و گاه خیالی؛ سفری خاطره‌انگیز و پُرماجرا. در سفر نویسندگی، من و شما همراهانی هستیم که می‌خواهیم به شهری بسیار زیبا، پُر نقش و نگار و دلفریب رهسپار شویم. پیش از سفر، لازم است هم من و هم شما به پرسش‌هایی فکر کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم:

- این شهر خوش‌نقش و نگار کجاست؟
- آیا نقشه‌ای از آن در دست یا در ذهن داریم؟
- چگونه و با چه وسیله‌ای باید به سوی آن برویم؟

- در طول سفر، ایستگاه‌ها و استراحتگاه‌هایی وجود دارد؟
- مسیر این شهر، هموار است یا از سرگردانه‌ها و از دل دره‌ها می‌گذرد؟

اگر دربارهٔ این پرسش‌ها بیندیشیم و نقشهٔ راه را ترسیم و ابزار مورد نیاز را فراهم کنیم، می‌توانیم سفر نوشتن را آغاز کنیم؛ بی‌آن‌که نگرانی و هراسی داشته باشیم.

به نظر شما، در سفر نوشتن، نقطهٔ آغاز و پایان کجاست؟ معمولاً تصور می‌شود که نوشتن با نگارش کلمات بر صفحهٔ کاغذ شروع می‌شود، در حالی که هر نوشته، پیش از خودنمایی بر پهنهٔ کاغذ، در ذهن نویسنده، طبقه‌بندی و نوشته می‌شود. هر قدر این فرایند (نگارش و طبقه‌بندی ذهنی) کامل‌تر باشد، نوشتهٔ ما چشم‌گیرتر خواهد بود؛ بنابراین، در سفر نوشتن، نقطهٔ آغاز حرکت، «ذهن» است و خط پایان سفر «صفحهٔ دفتر» شماست.



اکنون باید مسیر ذهن تا صفحهٔ دفتر را مشخص کنیم و ببینیم با کدام نقشه می‌توانیم آن‌چه در ذهن داریم آسان‌تر بر صفحهٔ دفتر بیاوریم. طبقه‌بندی ذهن گام اول در تهیهٔ نقشهٔ سفر نوشتن است؛ این طبقه‌بندی، در حقیقت، ساختمان ذهن و نوشتهٔ ما را نشان می‌دهد. در نمایهٔ زیر، **مسیر حرکت و مراحل سفر نوشتن** را می‌بینیم:



شکل‌گیری چنین ساختاری در ذهن نویسنده، مسیر نوشتن را برای او هموار می‌سازد و زمانی که او شروع به نوشتن می‌کند، برای خودش کاملاً روشن است که چه می‌خواهد بنویسد. نتیجه این طبقه‌بندی ذهنی و تسلط بر مطلب، نوشتن متنی دقیق و منسجم است. متن‌های دقیق و منسجم خوانندگان را سردرگم نمی‌کنند.

یکی از راه‌های نظم‌دادن به ذهن و نوشته طراحی **ساختمان نوشته** است. شکل زیر **ساختمان ساده و طبقه‌بندی اولیه ذهن و نوشته** را نشان می‌دهد.

The form is a vertical writing template with a light blue border. At the top, there is a decorative floral illustration. Below it is a light green box labeled 'موضوع' (Topic) with two horizontal lines. This is followed by a light blue box labeled 'بخش آغازین' (Beginning) with three horizontal lines. The main body is a large light brown box labeled 'بخش میانی' (Middle) on its right side, containing three paragraphs. Each paragraph is preceded by a small blue diamond marker on the left. To the right of the middle section, there are three labels: 'بند اول' (Paragraph 1), 'بند دوم' (Paragraph 2), and 'بند سوم' (Paragraph 3), each in a small light blue box. Below the middle section is a light yellow box labeled 'بخش پایانی' (Ending) with two horizontal lines. At the bottom, there is another decorative floral illustration.

اکنون نوشته زیر را با هم بخوانیم و به نقشه ذهنی و ساختمان نوشته توجه کنیم:



موضوع

دل، آشیانه محبت

بخش آغازین

هر چیزی مرکزی دارد. قلب و مرکز بدن ما انسان‌ها **دل** است که مخزن و گنجینه وجود به شمار می‌آید. این گنجینه نیاز به مراقبت دارد.

بخش میانی

اگر راستش را بخواهید، دلم، خالی از زشتی‌ها، پاک و سفید است. من در فضای دلم هیچ جست‌وجویی ندارم که همه حرف‌ها را برایم بیابد و به من نشان دهد؛ اما در دلم توان و نیرویی بسیار فعال است و دوست و دشمن، راست و دروغ، و خوبی و بدی را فوراً شناسایی می‌کند و به هر کس اجازه ورود نمی‌دهد. به همین سبب، در دلم جز خوبی‌ها چیزی نیست. در دلم به روی دوستان همیشه باز است تا آزادانه بیایند و بروند و هر روز به تعداد دوستانم افزوده شود. تلاش می‌کنم تا دوستان را نرنجانم. از کسانی که با لطف و محبت می‌خواهند دلشان را پاک و بی‌کینه و زیبا نشان بدهند خوشم می‌آید؛ چون آن‌ها آدم‌های مهربانی هستند؛ هم خود را و هم دیگران را دوست می‌دارند. این کار بسیار خوبی است.

بخش پایانی

«دل» اصلی‌ترین بخش خانه وجود ماست. همه ارزش دل‌ها به سادگی و پاکی آن‌هاست. شادابی و سرزندگی یک کشور هم به جوانانی وابسته است که دلی پاک و بی‌کینه اما استوار و بی‌باک دارند. پس دل‌مان را سرشار از نور ایمان و لبالب از حضور دوستان کنیم.



◆ نوشته‌ی زیر را بخوانید و ساختمان آن را مشخص کنید.

زبان‌های ما

زبان عامل پیوند با دیگران، پیام‌دادن و گفت‌وگو است. اکنون اگر از شما بپرسند «چند زبان داریم؟» جواب خواهید داد: «خب معلوم است یک زبان.» اما با کمی تأمل، درمی‌یابیم که از راه‌های دیگر هم می‌توانیم پیام بدهیم و با دیگران سخن بگوییم. ما افزون بر این زبان، یعنی زبانی که با آن حرف می‌زنیم، زبان‌های دیگری هم داریم؛ مثلاً وقتی از دور یکی از دوستانمان را می‌بینیم و برایش دست تکان می‌دهیم، در واقع، بی‌آن‌که سخنی بر زبان آوریم، با او ارتباط برقرار می‌کنیم، سلام می‌کنیم و احوالش را می‌پرسیم.

هنگامی که مُبصرِ کلاس انگشتش را روی لب و بینی‌اش می‌گذارد، در واقع، به دانش‌آموزان یادآوری می‌کند که ساکت باشند و نظم کلاس را بر هم نزنند.

به کمک دیگر اعضای بدن هم می‌توانیم پیامی را به دیگران بفهمانیم؛ با حرکتِ سر، چشم، ابرو و...؛ به این زبان‌ها «زبان‌های بدن» می‌گویند.

بنابراین، اگر زبان‌های بدن خود را خوب بشناسیم و به موقع آن‌ها را به کار ببریم، با دیگران ارتباطی مؤثرتر خواهیم داشت.

◆◆ اکنون از میان موضوعهای زیر یکی را انتخاب کنید، نخست کمی درباره آن
بیندیشید و پس از شکل‌گیری نقشه ذهنی، سفر نوشتن را آغاز کنید:

◆ پاییز ◆ حیاط مدرسه ◆ روزی که دوست دارم تکرار شود

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ یکی از انشاهای عضو گروه خود را انتخاب و آن را بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی

- ◆ داشتن پیش‌نویس (داشتن نگاهتِ اول)؛
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط‌املائی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (بخش آغازین، بخش میانی و بخش پایانی)؛
- ◆ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

الف. چشمش که به پنجره افتاد، غصه‌اش گرفت.

ب. چشش که به پنجره افتاد غصش گرفت.

جملهٔ الف درست است. در نگارش رسمی، به کارگیری کلمات شکسته، کوتاه شده و گفتاری مناسب نیست؛ مگر در گفت‌وگوهای میان اشخاص داستان یا نمایش‌نامه.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ هر کی وارد شهر می‌شه می‌پرسه چه خبره؟

.....

◆ تا خودت رو تغییر ندی، نمی‌تونی سبب تغییر دیگران بشی.

.....

تصویر نویسی
انشای آزاد

◆ آن چه در تصویر زیر می بینید بنویسید.



Blank writing area with horizontal lines for text.



آیا خواننده نوشته شما، بی آن که تصویر را ببیند، می تواند تنها با خواندن نوشته شما تصویری از آن داشته باشد؟

معلمه کارش در جاس که کاغذ لوله‌های سفید رنگی در دست داشت پلارد که
و به نقش آمیزان سلام کرد.
نقش آمیزان صیبه‌ها را به معلمهاز چای بلند شدند و سلام کرد.
شده را از گردوبه کمک مسخر کلاس آن را روی تخت
خداوند است نوشتند شده بود «نقش‌های ایران» و تمام
بود نو.

معلم همان طور که روی بوی کلاس او
«س خواجه‌ی یک بار دیگر برگردید و پرسید
که سقر نوشتن از ذهن شروع می‌شود
نقش‌ها را بر اساس یک

درس دوم:

بخش‌های نوشته

آدمی می‌خواند
کمی بیست و دو

بخش اول
اولین
درک نوشته
آن را به
نوشتن



معلم نگارش، در حالی که کاغذ لوله شده بزرگی در دست داشت، وارد کلاس شد و به دانش آموزان سلام کرد.

دانش آموزان هم به احترام معلم از جا بلند شدند و سلام کردند. معلم کاغذ لوله شده را باز کرد و به کمک مبصر کلاس آن را روی تخته نصب کرد. بالای کاغذ با خط درشت نوشته شده بود: «نقشه راه های ایران» و تمام سطح کاغذ پر بود از خطوط تودرتو.

معلم، همان طور که روبه روی کلاس ایستاده بود، به نقشه اشاره کرد و گفت: «می خواهم یک بار دیگر برگردیم و برویم سراغ سفر نوشتن. اگر یادتان باشد، گفتیم که سفر نوشتن از ذهن شروع می شود و در صفحه دفتر ما پایان می پذیرد.

ما سفر نوشتن را براساس یک نقشه ذهنی پیش بردیم. در مسیر نقشه ذهنی نوشتن هم، مثل تمام راه ها، ایستگاه ها و استراحتگاه هایی وجود دارد که مسافران را به تأمل و درنگ وامی دارد. در نقشه و مسیر نوشتن، چهار بخش یا ایستگاه برای درنگ و اندیشیدن و نوشتن داریم. این چهار بخش، که در درس قبل با آن ها آشنا شدید، عبارت اند از موضوع، بخش آغازین یا مقدمه، بخش میانی یا تنه، و بخش پایانی یا نتیجه گیری.»

موضوع

بخش آغازین

بخش میانی

بخش پایانی

اکنون می‌خواهیم در هر یک از ایستگاه‌های سفر نوشتن (بخش‌های نوشته) کمی بایستیم و درباره آن بخش گفت‌وگو کنیم:

◆ انتخاب موضوع

اولین ایستگاه در سفر نوشتن «موضوع» است. بخش موضوع جایی برای درنگ و اندیشیدن است. موضوع مثل سنگی در دریاچه ذهن نویسنده فرود می‌آید و آن را به حرکت و پویایی وامی‌دارد. نویسنده، با اندیشیدن درباره موضوع، مسیر بعدی نوشتن را مشخص می‌کند.

اگر در انتخاب موضوع به نکات زیر توجه کنیم، راحت‌تر و بهتر می‌توانیم بنویسیم:

- موضوع مورد علاقه ما باشد.
- موضوع را بشناسیم.
- موضوع با زندگی واقعی ما ارتباط داشته باشد.

◆ بخش آغازین

بخش آغازین (بند مقدمه) ایستگاه دوم در سفر نوشتن است. بخش آغازین روزنه‌ای است که از مسیر آن، فضای پیش‌رو را به خواننده نشان می‌دهیم. در آغاز نوشته، جمله‌هایی آورده می‌شود که اندیشه اصلی نویسنده و نوشته را بیان می‌کنند. خواننده با ورود به نوشته، به فضای حاکم بر متن پی می‌برد. در حقیقت، بخش آغازین نشان‌دهنده نقشه کلی نوشته و تصویری از کل موضوع است.

اگر به موارد زیر توجه کنیم، آغاز بهتری خواهیم داشت:

- بخش آغازین، کوتاه باشد.
- بخش آغازین، موضوع را به سادگی و روشنی معرفی کند.
- بخش آغازین، کل فضای نوشته را نشان دهد.

◆ بخش میانی

بخش میانی، یا تنه، ایستگاه سوم و بخش اصلی نقشه نوشتن است؛ همان فضای کلی است که دورنمای آن را در آغاز نوشته دیده بودیم. سخن اصلی نویسنده در بخش تنه می‌آید. تعریف، توصیف، شرح و گسترش موضوع، در تنه نوشته اتفاق می‌افتد. تنه نوشته از نظر حجم هم گسترده‌ترین بخش نوشته است.

باید دقت کرد که:

- بخش میانی از بخش آغازین و پایانی بیشتر باشد.
- هر بند آن فقط به یک موضوع اختصاص یابد.
- بین بندهای آن ارتباط باشد.

◆ بخش پایانی

آخرین بخش هر نوشته بخش پایانی یا نتیجه‌گیری آن است. پایان نوشته، فرودگاه ذهن نویسنده است. هوپیمایی که از ذهن نویسنده به پرواز درآمده بود اکنون، در فرودگاه فرجامین خود به زمین می‌نشیند. در پایان هر نوشته، بی‌آن‌که نتیجه‌گیری یا مستقیم‌گویی کنیم، پیامی را به خواننده انتقال می‌دهیم.

رعایت موارد زیر به گیرایی و جاذبه بخش پایانی نوشته کمک می‌کند:

- کوتاه و گویا باشد.
- به برخی از پرسش‌های اساسی خواننده پاسخ بدهد.
- خواننده را به تأمل و تفکر درباره موضوع وادارد.

معلم، پس از این گفت‌وگو، به دانش‌آموزان گفت: «حالا عزیزانم، می‌خواهم برایتان خاطره‌ای از کلاس‌های انشای خودم تعریف کنم که با درس امروز، ارتباط دارد:

معلم انشای ما روزی، موضوعی به ما داد و از ما خواست درباره آن انشایی بنویسیم. آن روز، گمان می‌کردم انشای من جزء انشاهای خوب کلاس است اما بعدها، که خودم معلم انشا شدم، فهمیدم آن انشا ایرادهایی هم داشته است.

اکنون، برای ایجاد تنوع و لطیف‌شدن فضای کلاس، همان انشا را برایتان می‌خوانم و از شما می‌خواهم، در حین شنیدن، بخش‌های اصلی آن (موضوع، بخش آغازین، بخش میانی و بخش پایانی) را مشخص کنید.»

◀ موضوع:

«خداوند به ما نعمت‌های بسیاری داده است. دو تا از این نعمت‌ها پدر و مادر هستند. من پدر و مادر خودم را خیلی دوست دارم و هر صبح و شب برای سلامتی آن‌ها دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک کند تا برای آنان فرزند خوبی باشم و وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. پدر و مادر مثل خورشید و ماه هستند که روز و شب ما را روشن می‌کنند.

روزی که ما به دنیا آمدیم یک طفل بودیم؛ نه می‌توانستیم غذا بخوریم، نه می‌توانستیم از خودمان دفاع کنیم، حتی یک مورچه و مگس هم زورش به ما می‌رسید. با ذره‌ای سرما ممکن بود یخ بزنیم. با کمی گرما ممکن بود بپزیم؛ با یک مریضی جان به جان آفرین تسلیم کنیم. حتی ممکن بود خوراک موش و گربه و سگ همسایه بشویم اما این اتفاق‌ها نیفتاد و ما بزرگ شدیم.

راه‌رفتن بلد نبودیم؛ تا می‌خواستیم بلند شویم، زود به زمین می‌افتادیم. حرف‌زدن بلد نبودیم، خیلی بی‌ربط حرف می‌زدیم؛ کلمه‌ها را نمی‌توانستیم درست بر زبان بیاوریم و خیلی چیزهای دیگر که خودتان بهتر از من می‌دانید.

چه کسی ما را از خطرهای نجات داد؟ چه کسی راه‌رفتن را به ما یاد داد؟ چه کسی حرف‌زدن را به ما آموخت؟ در این جاست که به یاد این شعر می‌افتم:

گویند مرا چو زاد مادر	پستان به دهن گرفتن آموخت
شبها بر گاهواره من	تا صبح نشست و خفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من	بر غنچه گل شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
دستم بگرفت و پابه پا برد	تا شیوه راه رفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست	تا هستم و هست، دارمش دوست

من باور دارم همان طور که پدر و مادر، وقتی که ما ناتوان بوده ایم، به ما کمک کرده اند، ما نیز باید، در وقت ناتوانی، عصای دستشان شویم و دست آنها را بگیریم. پدر و مادر برای ما دو نعمت خداوندی هستند و ما باید قدر آنها را بدانیم. اگر ما قدر پدر و مادر خود را بدانیم، بعداً که خودمان صاحب فرزند شویم، بچه های ما هم قدر ما را خواهند دانست.»

دانش آموزان، پس از شنیدن انشای معلم، بررسی گروهی را شروع کردند. بعد از پنج دقیقه گفت و گو و بحث درباره آن، نتیجه را گزارش دادند:

- گروه اول: موضوع نوشته شما «احترام به پدر و مادر» است.
- گروه دوم: بخش آغازین نوشته شما بند اول نوشته شماست.
- گروه سوم: بخش میانی نوشته شما چهار بند دارد؛ از بند «روزی که ما به دنیا آمدیم... تا پایان شعر.»

● گروه چهارم: بخش پایانی نوشته شما در بند آخر آمده است. معلم دانش آموزان را تحسین کرد و گفت: «حالا بحث و گفت و گوی خود را ادامه دهید و هر گروه یک بخش از انشا را بررسی کنید و بگویید آیا در این انشا، هر بخش ویژگی های لازم را دارد؟»

دانش آموزان دست به کار شدند و معلم انشا هم پشت میز کارش به انتظار نتیجه نشست.



◆ نوشته زیر را بخوانید و ویژگی‌های هر بخش را مشخص کنید.

نقشه‌هایم برای آینده

من برای آینده، نقشه‌های فراوانی داشتم که دلم می‌خواست آن‌ها را موبه‌موا اجرا کنم. دلم می‌خواست در آینده، متخصص بدن انسان شوم؛ اما برادرم به من گفت: «چون تو خوش‌خط هستی، نمی‌توانی دکتر شوی. تازه، خیلی از دکترها دکتری را ول کرده‌اند و رفته‌اند سراغ ساختمان‌سازی!»

بعد، ما تصمیم گرفتیم که مهندس بشویم تا ساختمان‌های محکم‌تری بسازیم و پول‌دار شویم؛ ولی دیدم برادر بزرگم که خودش چند سال است مهندس شده هنوز پول‌دار نشده است. من خلبان شدن را هم خیلی دوست داشتم. هنگامی که برادران «رایت» موفق شدند پرواز کنند، من در پوست خود نمی‌گنجیدم؛ اما الآن هر وقت اخبار را گوش می‌دهم، یک هواپیما سقوط می‌کند و همیشه هم مقصر اصلی خلبان است.

ما چون به فوتبال هم علاقه‌مند هستیم و دوست داریم یک روز به «برنامه‌نود» برویم و بین صفر تا یک میلیون، چند تا عدد انتخاب کنیم، تصمیم گرفتیم داور شویم، زیرا داورها با سوت همه کار می‌کنند اما چند وقت پیش، شنیدم که تماشاچیان در ورزشگاه به داور بدویی راه گفتند و داور هم قرمز شد.

بعد، مصمم شدیم که نویسنده بشویم؛ ولی در یک جایی خواندم اگر شکار لک‌لک شغل شد، نویسنده‌گی هم شغل می‌شود.

ما دیگر خسته شده بودیم و نمی‌دانستیم برای آینده خود چه نقشه‌هایی بکشیم. دوباره رفتیم سراغ برادرمان و با او مشورت کردیم. او گفت: نمی‌دانم؛ اما سعی کن کاری را انتخاب کنی که همیشه تک‌باشی و معروف شوی.

آن وقت بود که ما تصمیم گرفتیم از میان این همه شغل، دست به انتخاب بزنیم و «رئیس‌جمهور» شویم.

◆ صغری شهبازی، مدرسه کوثر آبگرم قزوین، با تلخیص و اندکی تغییر، نقل از مجله «انشا و نویسندگی»

◆◆ موضوعی را انتخاب کنید و درباره آن متنی بنویسید. سعی کنید هر بخش (موضوع، آغاز، میانه و پایان) نوشته شما ویژگی‌های لازم را داشته باشد.

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ بر اساس معیارهای زیر، نوشته خود را با نوشته یکی از دوستانتان مقایسه کنید و نتیجه بررسی را بنویسید.

سنجه‌های ارزیابی

- ◆ داشتن پیش‌نویس؛
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط‌املائی، توجه به درست‌نویسی و حاشیه‌گذاری)؛
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (موضوع، آغاز، میانه، پایان)؛
- ◆ رعایت ویژگی‌های هر یک از بخش‌های نوشته؛
- ◆ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

الف. معلم نگارش، حسن را صدا زد و از او خواست نوشته‌اش را بخواند.
 ب. معلم نگارش، حسن را صدا زد و از آن خواست نوشته‌اش را بخواند.
 جمله الف درست است. ضمیر «آن» معمولاً برای اشیا به کار می‌رود و گاهی در حالت جمع به جای اشخاص هم می‌آید، مانند دانش‌آموزان امروز به مدرسه نیامدند، آن‌ها به گردش علمی رفتند.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ مربی دستیارش را صدا زد و از آن خواست بچه‌ها را برای تمرین آماده کند.

.....

◆ این دوچرخه را دوست دارم زیرا او دوچرخه دوران کودکی من است.

.....



◆ نخست، اصل حکایت و سپس، شکل بازنویسی شده آن را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

حکایت

فردی با سپری به میدان جنگ رفته بود. از قلعه، سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «عجب بد مردمانی هستند! سپری به این بزرگی را نمی بیند که سنگ بر سر می زنند.»

عید زاکانی

بازنویسی

مرد جنگجو، با زره پولادین بر تن، تیردانی پر از تیر بر پشت، شمشیری برنده بر کمر و سپری بزرگ در دست، راهی میدان شد.

مرد جنگجو آرام آرام به قلعه دشمن نزدیک شد. هنوز به دروازه قلعه نرسیده بود که یکی از نگهبانان قلعه سنگی به طرف او پرتاب کرد. سنگ چرخید و چرخید و محکم به کله مرد جنگجو خورد. مرد جنگجو پا به فرار گذاشت و به میان سپاهیان خودی بازگشت.

هم‌زمانش، وقتی غرولندهای مرد جنگجو را شنیدند، از او پرسیدند: «چه شده است؟ چرا از یک سنگ می نالی؟»

مرد جنگجو، در حالی که دستش را روی سرش می مالید، گفت: «از سنگ نمی نالم، از این مردمان بدجنس می نالم که سپر به این بزرگی را ندیدند و سنگ را به سر من زدند.»

